

ضرورت یاد خدا و ارتباط آن با یادکرد خدا از ما*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال، شرحی است بر مناجات ذاکرین امام سجاده علیه السلام. در یکی از فرازهای این دعا، امام علیه السلام به طلب آرامش و سکونت دل با یاد خدا اشاره دارند؛ زیرا اضطراب، نگرانی و دلواپسی لازمه زندگی دنیایی است. یاد خدا، بالاترین لذایذ است. وقتی انسان به عمق این لذت پی می‌برد، از اشتغال به لذایذ گذرای دنیایی به درگاه خدا دل به شکوه گشوده، استغفار می‌کند.

از سوی دیگر، یاد خدا دوطرفه است، این‌گونه نیست که فقط ما باید به یاد خدا باشیم؛ خدا نیز هرگز از ما و احوالمان غافل نیست. این یادِ دوسویه، لذتی بی‌نهایت برای انسان دارد؛ اینکه ما بدانیم خالق و خدای مهربانمان نیز به یاد ماست و لحظه‌ای از رحمت و برکات خود نسبت به ما دریغ ندارد، لذتی مضاعف دارد.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کلیدواژه‌ها: یاد خدا، مناجات، توبه، خشنودی خدا.

پرتال جامع علوم انسانی

اشاره‌ای به ترتیب منطقی مناجات امام سجاده علیه السلام

نجوهای امام سجاده علیه السلام در مناجات ذاکرین، ترتیب منطقی زیبایی دارد و بیانگر حالاتی است که ذاکر خداوند باید در مسیر ذکر خداوند داشته باشد. چون کسی که در مقام ذکر خداوند برمی آید، اگر اهل ادب و معرفت باشد، خجالت می‌کشد که خداوند را یاد کند؛ چون دل، ذهن و زبان خود را لایق یاد خداوند نمی‌داند. از این رو، در مقام عذرخواهی از خداوند می‌گوید: «الهی لَوْ لَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَنَزَّهْتِكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ»؛ خدایا، اگر تو اجازه و فرمان نداده بودی و برای اطاعت فرمان تو نبود، من جسارت نداشتم که تو را یاد کنم و تو را منزّه از یاد خود می‌دانستم؛ اما تو بر من منت نهادی و اجازه دادی تو را یاد کنم و بدین سان نعمت بزرگی به من ارزانی داشتی. آن‌گاه با توجه به آنکه انسان در یادکردن خداوند نیز محتاج اوست و تا توفیق و عنایت الهی نباشد، انسان توان انجام یاد و ذکر خداوند را ندارد و دلش متوجه خداوند نمی‌شود، امام در مقام استعانت از خدا برای انجام ذکرش، در فراز دوم مناجات خویش می‌فرماید: «إِلَهِي فَالْهِمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَاءِ»؛ خدایا، تو خود ذکرت را به ما الهام کن و به ما توفیق بده که در خلوت و جلوت و در شب و روز در ظاهر و باطن به یاد تو باشیم.

امام علیه السلام در فراز سوم به حصول آرامش و سکونت دل با یاد خدا اشاره می‌کنند. اضطراب، دل‌واپسی و نگرانی که لازمه زندگی دنیاست، همواره باعث رنجش انسان می‌شود. انسان آرامش‌یافته، چون غریقی است که در امواج دریا گرفتار شده و در آستانه مرگ قرار گرفته است؛ اما

ناگاه از آن ورطه هلاک جان به در می‌برد و به ساحل نجات می‌رسد و پس از دست‌وپنجه نرم کردن با مرگ، امید به زندگی باز در او شعله‌ور می‌شود و از سلامتی و رهایی خویش از چنگال مرگ لذت می‌برد؛ یا چون کسی است که در بیابانی فراخ گم شده و کاملاً مضطرب و نگران و بیمناک از آینده خویش است؛ اما وقتی راه خود را بازمی‌یابد، شعله امید در قلبش می‌تابد و از اینکه از دام بلا رهیده است، لذتی بی‌پایان حس می‌کند.

وقتی انسان به لذت یاد خداوند پی برد و دریافت که آن لذت از هر لذتی والاتر و پایدارتر است، باید از اینکه عمر خود را صرف لذت بردن از نعمت‌های محدود دنیوی کرده و از لذت بی‌نهایت یاد خدا غافل شده است، استغفار کند. از این رو، امام در فراز چهارم مناجات خویش، از لذت بردن از غیر ذکر خدا استغفار می‌کنند و می‌فرمایند: «وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَعِيرٍ ذِكْرِكَ.»

امام آن‌گاه در پایان مناجات می‌فرماید: «إِلَهِي أَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (احزاب: ۴۱-۴۲) و قُلْتَ - وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ (بقره: ۱۵۲) فَأَمَرْتَنَا بِذِكْرِكَ وَوَعَدْتَنَا عَلَيْهِ أَنْ تَذْكُرَنَا تَشْرِيْفًا لَنَا وَتَسْفِيْحًا وَإِعْظَامًا وَهَذَا نَحْنُ ذَاكِرُونَ كَمَا أَمَرْتَنَا؛ فَانْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا يَا ذَاكِرَ الذَّاكِرِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خدایا، تو در کتابت فرمودی - و سخن تو حق است - «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ خدای را بسیار یاد کنید، و او را بامداد و شبانگاه [در همه شبانه‌روز] تسبیح گوید» و نیز در کتابت فرمودی و سخن تو حق است: «پس مرا

باعث فلاح و رستگاری می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (انفال: ۴۵)؛ (و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که پیروز و رستگار شوید)، چون سعادت و رستگاری مطلوب فطری ماست، درک این وعده الهی برای ما سخت نیست؛ اما درک این وعده خداوند که در قبال یاد ما از او، او نیز ما را یاد می‌کند، برای ما دشوار است. ما نمی‌دانیم که خداوند چگونه از ما یاد می‌کند و نمی‌دانیم معنای یادکرد خداوند از ما چیست. این مطلب از امور معنوی و فراتر از امور حسی این جهانی است. برای درک این قبیل امور معنوی، ناچاریم به مقایسه و تشبیه آنها به امور محسوس بپردازیم تا از این طریق اندک فهمی از آنها برای ما حاصل شود و بتوانیم به مفهوم و ارزش یاد خدا از بندگان پی ببریم.

فهم آیه شریفه «فاذکرونی اذکرکم» (بقره: ۱۵۲) برای ما دشوار است؛ اما با دقت و تأمل و مقایسه یادکرد خدا از ما، با یادکرد دوستان و خویشان و سایر اشخاص از خودمان، می‌توانیم به مفهوم یاد خدا از ما و نتیجه و فایده آن پی ببریم. ما به تجربه دریافته‌ایم که پدر، مادر، دوستان و خویشان خود را دوست می‌داریم و به یاد آنها هستیم و به‌طور طبیعی هرکه را انسان بیشتر دوست داشته باشد، بیشتر به یادش خواهد بود؛ تا آنجا که انسان نمی‌تواند به یاد برخی از عزیزان و دوستان خود نباشد و آنها را به کلی فراموش کند. از سوی دیگر انسان دوست دارد که محبوب نیز به یاد او باشد و از اینکه محبوبش نیز به یاد اوست لذت می‌برد. انسان از اینکه دوستان، او را به حال خود رها نمی‌کنند و فراموشش نمی‌کنند، خشنود است؛ در مقابل، اینکه کسی به یاد انسان

یاد کنید تا شما را یاد کنم.» پس ما را به ذکر خود امر کردی و وعده دادی که اگر تو را یاد کنیم از ما یاد کنی تا یاد تو ما را شرافت و عزت و عظمت بخشد. اکنون ما به فرمان تو از تو یاد می‌کنیم؛ تو نیز برحسب وعده‌ات از ما یاد کن؛ ای کسی که از یادکنندگان یاد می‌کنی؛ ای مهربان‌ترین مهربانان عالم.

اهمیت فراخوان خداوند به یاد خود

وقتی انسان به چیزی نیاز دارد، می‌کوشد تا بدان دست یابد. گرسنه‌ای که احتیاج به غذا دارد و یا تشنه‌ای که نیازمند آب است، خود درصدد رفع نیاز خود برمی‌آید و لازم نیست کسی به او سفارش کند و یا فرمان دهد که نیازش را برطرف سازد. اما با وجود آنکه ذکر خدا عالی‌ترین و بالاترین نیاز انسان، و مایه فلاح و رستگاری و سعادت اوست و هرکس به اهمیت آن پی ببرد، باید با توفیق الهی به انجام آن مبادرت ورزد و بر این توفیق بزرگ خداوند را شکر گزارد، خداوند بارها در قرآن به ما امر کرده است که او را یاد کنیم. این فرمان الهی انگیزه و عزم ما را برای انجام ذکر او تشدید می‌کند. آن‌گاه خداوند برای تقویت انگیزه بنده در اطاعت فرمان او، علاوه بر آنکه خبر می‌دهد که یاد او باعث اطمینان و آرامش دل می‌شود، وعده داده است که اگر ما او را یاد کنیم، او نیز ما را یاد می‌کند که این خود بالاترین شرف و افتخار برای انسان است.

درک اینکه یاد خدا باعث اطمینان و آرامش دل می‌شود و انسان را از اضطراب و نگرانی می‌رهاند، برای ما ممکن است و همه ما به تجربه این مطلب را دریافته‌ایم. به همین ترتیب، وقتی خداوند یاد خود را

دل می‌کند؛ اما با آنکه شمار گناهان ما از حساب بیرون است، باز خداوند ما را به حال خود رها نمی‌کند و از ما می‌خواهد که حتی در دم مرگ توبه کنیم و به سوی او برگردیم و از توبه و بازگشتمان شادمان می‌شود.

خشنودی خداوند از توبه و بازگشت بنده

رسول خدا ﷺ در روایتی شادمانی خداوند از توبه و بازگشت بنده به سوی خدا را چنین ترسیم کرده است: «اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ نَزَلَ فِي أَرْضٍ دَوِّيَّةٍ مُهْلِكَةٍ فَقَدَّ راحِلَتَهُ فَطَلَبَهَا حَتَّى اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ وَالْعَطَشُ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. قَالَ أَرْجِعْ إِلَى مَكَانِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ فَأَنَا حَتَّى أَمُوتَ. فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ فَاسْتَيْقَظَ فَإِذَا راحِلَتُهُ عِنْدَهُ عَلَيْهَا زَادَةٌ وَشَرَابُهُ. قَالَ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ وَزَادِهِ» (حلی، ۱۹۸۲م، ص ۳۷۵)؛ شادمانی و خوش حالی خداوند از توبه بنده مؤمنش بیشتر است از مردی که در بیابان مرگ‌باری فرود آید و مرکب و زادوتوشه‌اش را گم کند و در پی آنها بگردد تا گرما و تشنگی تحمل‌ناپذیری بر وی چیره گردد. به خود گوید: به مکان خویش بازگردم و در انتظار مرگ بخسیم. سر بر روی دست نهد و در انتظار مرگ بخوابد؛ پس دیده بگشاید و ناگاه مرکب و زادوتوشه‌اش را نزد خود بیابد. (او در این وضعیت چقدر شادمان خواهد شد؟) شادمانی خداوند از توبه بنده مؤمن خویش فزون‌تر از شادمانی این شخص است که مرکب و زادوتوشه‌اش را بازیافته است.

این تصویر از شادمانی خداوند از توبه بنده خویش مبالغه‌آمیز نیست؛ چرا که رحمت خداوند در

نباشد و پدر، مادر، خویشان و دوستان، انسان را فراموش کنند، برای او بسیار سخت و آزاردهنده است. غربت، بی‌کسی و تنهایی برای انسان، کشنده و تحمل‌ناپذیر است و درمقابل اگر انسان بداند که دیگران به او توجه دارند و به یاد او هستند، احساس سرور و شادمانی می‌کند و زندگی برای او نشاط‌آور و فرح‌بخش خواهد بود.

همه کسانی که انسان به آنها علاقه دارد و می‌خواهد که آنها نیز به یاد او باشند، مخلوقاتی ضعیف، ناقص، محدود، فقیر و سرتاپا نیاز به خداوند هستند و کمالات آنها درمقابل کمالاتی که خداوند به اولیای خود داده، بسیار اندک است و در برابر کمال مطلق و نامحدود خداوند چیزی به حساب نمی‌آید. آنان اگر علاقه و محبتی نشان می‌دهند و یا کاری می‌کنند، ناشی از توفیقی است که خداوند به آنان داده است و درواقع آنها وسیله و ابزاری برای اجرای خواست خداوند هستند. بی‌تردید اهمیت و ارزش یادکرد این موجودات محدود دارای کمالات متناهی که با سپری شدن حیات و زندگی‌شان، هم خودشان به فرجام می‌رسند و هم کمالات محدودشان، به پایه اهمیت و ارزش نامتناهی یاد خداوند که موجودی ازلی و ابدی و دارای کمال مطلق است نمی‌رسد؛ خداوندی که مهر و محبت او بی‌نهایت است و هر قدر انسان کوتاهی و عصیان داشته باشد و او را فراموش کند، آن خداوند رؤوف و مهربان بنده خطاکار خود را فراموش نمی‌کند و پیوسته بنده خویش را به سوی خود فرامی‌خواند. اگر انسان یکی دوبار با دوستش مخالفت کند و به وی آزار و اذیت برساند، او از انسان

برای تقویت فرمان‌روایی، یا ترس از کمبود و نقصان، یا برای کمک‌خواهی در برابر همتایی نیرومند، یا برای دوری از دشمنی که به او هجوم آورد، یا برای گسترش حکومت و قدرت، یا برای افزونی و غلبه بر شریک در شرکت، یا به دلیل وحشت از تنهایی و برای انس و الفت با موجودات، نیافرید.

آیا برای بنده‌ای حقیر و روسیاه و سرتاپا گناه، افتخار و شرافتی برتر از اینکه خالق یکتا که دارای همه کمالات است و همگان بدو محتاج‌اند و او به کسی احتیاجی ندارد و محبت و رأفتی بی‌نهایت دارد، از او یاد کند؟ اگر به ما خبر برسد که مقام معظم رهبری یا فلان مرجع تقلید در مجلسی از ما یاد کرده است، ما در پوست خود نمی‌گنجیم و با افتخار و غرور به دیگران می‌گوییم که چنان شخصیت بزرگی از ما یاد کرده است. در افقی فراتر، اگر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از ما یاد کند چه حالی به ما دست می‌دهد؟ طبیعی است از اینکه چنین سعادت و افتخار بزرگی نصیب ما شده است در پوست خود نمی‌گنجیم. حال با توجه به آنکه آن وجود مقدس، خود، بنده خدا و سرتاپا نیازمند به اوست و همه کمالات و فضایلش را از او کسب کرده است و به هیچ‌وجه کمالات او را نمی‌توان با کمالات نامحدود خداوند مقایسه کرد، آیا کرامت و افتخاری بالاتر از این وجود دارد که خداوند دارای کمال مطلق و مبدأ همه خوبی‌ها و برخوردار از رحمت بی‌نهایت، از انسان یاد کند و او خود در این باره بفرماید: «يَا بَنِي آدَمَ اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ اذْكُرْكَ فِي نَفْسِي؛ اِنَّ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي خَلَاءٍ؛ اذْكُرْكَ فِي خَلَاءٍ؛ اِنَّ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي مَلَأٍ اذْكُرْكَ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَيْكَ» (حرعاملی، ۱۳۸۴ق، ج ۷، ص

حق‌بندگان، بی‌نهایت است و نمی‌توان حدی را برای آن تصور کرد.

همه مخلوقات، نیازمند خداوند هستند و کسی نیست که حتی برای لحظه‌ای از عمرش نیازمند خداوند نباشد. کسی نمی‌تواند ادعا کند که حتی به اندازه یک نفس کشیدن و یا چشم برهم زدن نیازی به خدا ندارد. در این بین آنان که سعه وجودی‌شان بیشتر است، نیازشان به خداوند نیز فراتر از نیاز دیگران به خداوند است. از این رو، انبیا، اوصیا، امامان و ملائکه مقرب به خداوند نیازمندتر از ما هستند. همچنان‌که مقایسه ظرفیت وجودی آنها با ظرفیت وجودی ما ممکن نیست، قیاس فقر و نیاز آنها به خداوند با نیاز ما به او ناممکن است. انبیا و اولیای خدا هم برای تأمین نیازمندی‌ها و تعالی و کمال خودشان به خداوند نیازمند هستند، هم برای اینکه راه سعادت و کمال و تعالی را به دیگران افاضه کنند. پس همه مخلوقات و موجودات سراپا نیازمند خدا هستند و تنها خداوند، غنی مطلق و بی‌نیاز از غیر است. برخلاف تصور باطل برخی، خداوند مخلوقات و از جمله انسان‌ها را برای آن نیافرید که از تنهایی نجات یابد و با آنها انس گیرد و خود را با مخلوقات خود سرگرم کند؛ چون خداوند هیچ نیازی به مخلوقات خود ندارد و حتی نیازمند انس یافتن و هم‌نشینی با آنها هم نیست؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «وَلَمْ يَكُونْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ وَلَا لِخَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَنَقْصَانٍ وَلَا لِإِلْسَاتِعَانَةِ بِهَا عَلَى نِدِّ مَكَاثِرٍ وَلَا لِإِحْتِرَازٍ بِهَا مِنْ ضِدِّ مَثَاوِرٍ وَلَا لِإِلْزَادِيَادٍ بِهَا فِي مُلْكِهِ وَلَا لِإِمْكَاثِرَةِ شَرِيكِ فِي شِرْكَةٍ وَلَا لِوَحْشَةٍ كَانَتْ مِنْهُ فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا» (نهج‌البلاغه، خ ۱۸۶)؛ موجودات را

۱۵۹)؛ ای فرزند آدم، مرا در قلب خود یاد کن تا من هم تو را در نزد خود یاد کنم. ای فرزند آدم، مرا در خلوت یاد کن تا من هم تو را در خلوت یاد کنم. ای فرزند آدم، مرا در میان جمع یاد کن تا من هم در میان جمعی برتر و بهتر از جمعی که تو مرا در آن یاد کرده‌ای (یعنی در جمع فرشتگان) تو را یاد کنم.

..... منابع

نهج البلاغه؛

حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۴ق، وسائل الشیعه، نجف، نعمان.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۹۸۲م، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت،

دارالکتب اللبنانی.

